



عبدالاحمد فیض

## وفول هنجارهای جهانی در پیگیری و تعقیب جنایتکاران جنگی

از منظر تاریخی بشریت بیش از نصف حیات شانرا درسیاره ای که دران بسر میبرند و نیز بیشترین فرصتهای تاریخی برای اعمار یک زندگی بهتر در جنگ و درگیریهای مسلحانه از دست داده اند که به هدف غارت ثروت‌های ملی غیر، تسلط سیاسی، اشغال، دفاع از خود در برابر عنصر تجاوز، یا حق تعیین سرنوشت و خود ارادیت بوقوع پیوسته و در برهه ها و مقاطع متفاوت تاریخی نتایج درناک و ویرانی های نامحدودی از خود بجا نهاده است. لذا آنچه که در سده های گذشته و بویژه در دوران باستان که تاریخ بشری بیشترین منازعات و نبردهای بی رویه مسلحانه را شاهد بودند، نادیده گرفتن عواقب فاجعه بار جنگ بوده و گروه های متخاصم حق خود میدانست که عاری از هرگونه محدودیت، توانای ها و قدرت جنگی خود را در راستای درهم کوبی مواضع دشمن، اشغال بدون قید و شرط قلمرو دیگران و نابودی کامل آنها با کاربرد تسلیحات متناوب و باتوسل به ابزارهای گوناگون سرکوب و ارعاب به نمایش گذارد. در اعصار بعدی یعنی در دوران استعمار که ملت‌نویزم و توسل بزور به حرف روز در مناسبات بین المللی و معادلات قدرت مبدل گردیده بود علی الرغم گسترش ابعاد تجاوز و اشغال، کشورهای متمدن و درگیر منازعات مسلحانه تلاش ورزیدند تا گام‌های رادر راستای جلوگیری از کاربرد تسلیحات کشتار جمعی و حاوی قدرت تخریبی بزرگ و پیشگیری از تلفات غیر نظامیان در درگیریهای مسلحانه برداشته و این ایده باعث شد تا یک‌عده معیار تعاملی بمنظور نجات جان انسانهای که در نبردهای مسلحانه مشارکتی ندارند در میثاق سال (۱۹۰۷) لاهه مورد توافق دول شرکت کننده قرار گیرد.

با وقوع دو جنگ جهانی و بویژه جنگ دوم (۱۹۳۹-۱۹۴۵) میلادی که رهبری فاشیستی المان مسؤلیت انرا بعهدہ گرفت، میزان تلفات انسانی از مرز پنجاه میلیون عبور و بزرگترین فاجعه تاریخ بشر را رقم زد، درین جنگ نه تنها نیروهای مسلح درگیر در جنگ مورد حمله قرار گرفت بلکه نسل کشی (جینوساید)، پاکسازی گروه های معین قومی، تجاوزات گسترده جنسی، بردگی و قتل همگانی اهالی غیر نظامی کشورهای تحت اشغال ائتلاف فاشیستی (متحدین) با کاربرد انواع تسلیحات کشتار جمعی و با به کارگیری شیوه ها و ابزارهای گوناگون تعذیب و ارعاب اتفاق افتاد و این امر موجب گردید تا تفکر حمایت حقوقی از انانیکه در مخاصمات مسلحانه دخالتی نداشته و هکذا تئوری تنظیم نبردهای مسلحانه در قالب معیارهای حقوقی، تعقیب و محاکمه جنایتکاران دوران جنگ در مقیاس وسیع در دستور کار و در محور توجه محافل سیاسی و حقوقی در سطح جهانی قرار گیرد. ایجاد محکمه نورنبرک و توکیو بمنظور محاکمه ناقضان حقوق بشر و جنایتکاران جنگی بعد از جنگ دوم جهانی، تأسیس یک دادگاه ویژه به هدف رسیدگی به قضایای نقض حقوق بشر و جنایت جنگی در جریان نبردهای خونین در روندان در سال (۱۹۹۴) و نیز ایجاد دیوان خاص قضائی بمنظور رسیدگی به حوادث هولناک جنایات جنگی در تحولات با لکان (یوگوسلاویا) در دهه نود سده گذشته، انعقاد میثاق چهارگانه ژنیو (۱۹۴۹) بمثابه کامپلکس از قوانین مخاصمات مسلحانه مجموعه از هنجارهای حقوقی (عنصر قانونی) بود که جنایت جنگی (نقض حقوق بین المللی بشردوستانه) را بمثا به یکی از خطرناک ترین جرایم بین المللی فور مولبندی نموده، پیگرد و مجازات ناقضان حقوق بشری و جنایات جنگی در حین رویاروی های مسلحانه بیکی از مسؤلیتهای تأخیر ناپذیر دولتها مبدل گردید.

درین مختصر نویسنده سعی خواهیم ورزید تا به تتبع و تبیین جوانب حقوقی جنایت جنگی و نحوه عملکرد دولتها در پیگیری، تعقیب و مجازات عاملان نقض حقوق بین المللی بشردوستانه (جنایت جنگی) در پرتو اصول و هنجارهای جهاتشمول پرداخته و به استناد مدارک و مستندات تاریخی و وضاحت خواهیم بخشید که آیا دولتها در انجام تعهدات بین المللی شان در راستای رعایت حقوق جنگ که متضمن حمایت از حقوق و ارزشهای بنیادین بشری پنداشته می شود ، صادق بوده است و یا خیر؟

جنایت جنگی عبارت از مجموعه تخطی ها و جرایم بهم پیوسته است که در جریان جنگ و یا نبردهای مسلحانه ارتکاب میگردد، یا بعبارت دیگر هر نوع تخلف از قواعد و نورمهای حقوق بین المللی بشردوستانه مسوولیت فرد و یا افراد را بعنوان جنایتکار جنگی وارد صحنه میسازد که بایست لزوماً در پیشگاه یکی از محاکم در سطح ملی و یا بین المللی مورد تعقیب و محاکمه قرار گیرد و عدم آگاهی رزمندگان مسلح از موازین و قواعد جنگی حین حضور در پیشگاه محکمه ذیصلاح به تبرئه شخص از مسوولیت نمی انجامد و عبارتند از:

الف- تهاجم مسلحانه در مکانهای غیر نظامی از قبیل حمله بر محلات مسکونی، شفاخانه ها، مکاتب ، اماکن مقدس، تأسیسات عام المنفعه و غیره.

ب- حمله بالای افرادی که در منازعه مسلحانه مشارکت ندارد، چون زنان ، اطفال ، کهنسالان و سایرین.

ج- قتل ، شکنجه و سایر انواع ازار و اذیت جسمی و روحی اسرای جنگی و انانیکه از ادامه جنگ دست کشیده اند.

د- خود داری از عرضه خدمات صحی به مجروحان و مریضان دشمن که در اسارت دشمن قرار میگیرد.

ح- نسل کشی (جینوساید)، و پاکسازی قومی ، مذهبی و یا تخلیه اجباری محلات زیست از سکنه (کوچ اجباری)

خ- برده گرفتن ، تجاوزات جنسی توأم با عنف و تهدید ، عقیم ساختن فردی و یا جمعی.

ز- کاربرد تسلیحات حاوی قدرت کشتار گروهی و یا گازات مسموم کننده که مصدومیت روحی و فیزیکی را باعث میگردد و در میثاقهای متعدد جهانی ممنوعیت آنها توافق جمعی بعمل آمده است. هکذا حملات توپخانه ای بالای محلات غیر نظامی ، حملات بالای نیروهای بین المللی حافظ صلح ، عمله و فعله طبی و مؤسیسات خیریه جهانی که تحت نظارت ملل متحد به مقاصد انسانی در میان دو طرف درگیر فعالیت دارند.

از آنجائیکه ارتکاب جرایم فوق بعنوان جنایت جنگی در حین برخوردهای مسلحانه در منازعات مسلحانه بین المللی و درگیریهای داخلی صورت میگردد ، فلذا دوماً مرجع قضائی در پیگرد و محاکمه جنایتکاران جنگی ذیصلاح پنداشته میشوند: دیوان بین المللی جزائی و محاکم داخلی در کشورهای قربانی مخاصمات مسلحانه . و هکذا در پراوتیک نمونه های از تعقیب عدلی و مجازات ناقضان حقوق بشر و حقوق بین المللی بشردوستانه در محاکم کشورهای دوم و پیگیری پروسیدور جزائی آنها بمنابره راه حل قضائی غیر متعارف بعنوان انترناتیف قضائی نیر در پراوتیک ندرتاً به ملاحظه رسیده است ، لذا میبایست وضاحت داد که این نحوه موقف گیری قضائی کشورتانی بعلت فرار مظنون از محل که جرم درانجا اتفاق افتاده و پناهنده شدن آنها در کشوردومی است که بعداً مورد شناسائی نهاد های کشف و اطلاعاتی کشور میزبان قرار گرفته است.

طوریکه اذعان گردید ، رسیدگی به جرایم جنگی در مخاصمات مسلحانه بین المللی از صلاحیت انحصاری دیوان بین المللی جزائی است که در سال (۱۹۹۸) در لاهه بعد از سالها تلاش ایجاد شد و یا سازمان ملل متحد بمنظور تعقیب و محاکمه مجرمان جنگی و ناقضان حقوق بشر و حقوق بین المللی بشردوستانه در منازعات بین المللی موقتاً به ایجاد دیوانهای ویژه مبادرت میورزد که مثالهای تاریخی اینگونه محاکم خاص در حوادث بالکان ، روندان و غیره قبلاً مورد بررسی قرار گرفت. توجه باید داشت که در شناسائی و تعقیب عدلی رزمندگان مسلح در نبردهای ما بین دو کشور نقش دولتها در وهله نخست و نهادها و مؤسسات مرتبط به ملل متحد و بخصوص ارگان شورای امنیت ،

کمیته حقوق بشر و حتی کمیسیون حقوق بین المللی و سایر نهادها ده‌های جهانی ناظر بر رعایت حقوق بشری اهمیت ویژه ای کسب مینماید. چنانچه ماده (۸۴) پروتکل الحاقی میثاق چهارگانه (۱۹۴۹) ژینو، به صراحت دولتها را مکلف و ملزم مینماید که در صورت وقوع نقض گسترده حقوق بشری و تخطی از قواعد حاکم بر جنگ در همکاری با سازمان ملل متحد اقدام فوری انفرادی و یا جمعی را صورت دهند که مسلماً تخطی از آن مسوولیت جهانی دولت را مطرح میسازد.

در درگیریها و منازعات داخلی که غالباً و اکثراً تشکیلات نیمه نظامی و جنجویان غیر حرفوی از منظر فهم و درک جنگ وارد صحنه جنگ در برابر قیام مسلح و یا رژیم حاکم میگردند، فلذا بدیهی است در چنین منازعات که دخالت و تجاوزات نامرئی سازمانهای جاسوسی خارجی رانیز در قبال دارد، میزان وقوع جرایم جنگی از گراف بالای برخوردار بوده است که رسیدگی به قضایای نقض حقوق بشری بعد از ختم منازعه و یا در خلال درگیریها از مسوولیت محاکم داخلی پنداشته میشود که در ماده (۳) کانوانسیونهای مشترک سال (۱۹۴۹) ژینو تصریح گردیده است، لذا بر بنیاد احکام ماده فوق دولت مکلف است که بمنظور تأمین عدالت و اعاده حقوق فردی همه امکانات خود را در راستای شناسائی، دستگیری و مجازات عاملان جنایات جنگی بهر سطح و در هر صفت که قراردادند بخرج داده و زمینه را برای محاکمه عادلانه مجرمین جنگی در سطح داخلی فراهم نماید و یا روند تعقیب و محاکمه آنها را در محکمه بین المللی تسهیل سازد. اما تجارب تاریخی از مخاصمات مسلحانه داخلی در کشورهای مختلف بازتاب این واقعیت است، که فکتور بنیادی در آغاز منازعات و بحران داخلی در بیشترین کشورهای که نبردهای داخلی را پیش سر گذاشته اند، نظامها و رژیمهای سرکوبگرو توتالیتربودند که در نتیجه کودتاهای نظامی که دخالت قدرتهای خارجی را نیز به همراه داشت به کسب قدرت نایل آمده اند و یا درگیریهای داخلی در نتیجه مداخله خارجی و حمایت نهادهای جاسوسی خارجی از معارضان غیرقانونی، جواسیس و گروههای مزدور در راستای تحقق اهداف راهبردی آنها بوقوع پیوسته است، لذا نقش دولتها بمثابه عامل اصلی درگیریهای داخلی و هکذا ترک اختلافات و درگیریها در نبردهای داخلی از مجرای یک روند اشتهی و مصالحه که اکثراً به ایجاد ساختارهای مشترک قدرت میان طرفهای متخاصم منتج گردیده است، موجب ظهور و ایجاد موانع تصنعی در تعقیب و محاکمه جنایتکاران جنگی، افراد و گروههای گردیده است که در تضعیف و نقض فاجعه بار و گسترده حقوق بشری غیرنظامیان نقش داشته لذا دولت و یا دستگاه حاکم در محور منافع معین سیاسی از حق حاکمیت خود بمثابه ابزار بازدارنده و تأمین مصونیت غیرمشموع ناقضان حقوق مخاصمات مسلحانه (حقوق جنگ) و یا جنایتکاران جنگی استفاده نموده و در پراوتیک این دولتها است که در راستای نقض وزیر یادداشتن سیستماتیک هنجارهای جهانی مبنی بر به محاکمه کشاندن متهمین و جنایتکاران جنگی از مسوولیتهای ملی و وجایب بین المللی خویش تخطی مینمایند و در زیر چتر حق حاکمیت مانع از دستگیری و تعقیب عدلی جنایتکاران گردیده و میگردند که اینک بطور مؤجز نمونه های غم انگیز از وقوع هولناک جنایات جنگی را در کشورهای مختلف مورد بررسی قرار خواهم داد که بیا نگر چشم پوشی های اشکار جهانی و بخصوص قدرتهای مطرح بین المللی از تعهدات الزامی آنها در خصوص اجرای هنجارهای جهانی و تأمین عدالت قضائی در خصوص محاکمه جنایتکاران دوران نبردهای مسلحانه بوده و عبارتند از:

۱- مردم الجزایر در فاصله میان سالهای (۱۹۶۲-۱۹۴۵) بخاطر دستیابی به آزادی ملی از سلطه استعمار فرانسه جنبش عظیم رهای بخش را بر راه انداختند که بامقاومت سرسختانه قدرت استعماری مواجه و ارتش فرانسه بمنظور استمرار اشغال الجزایر و سرکوب جنبش ملی از ادیخوانه ان کشور به پاسخ متقابل پرداخت که در نتیجه بیش از یک میلیون غیر نظامی به قتل رسیده و به انهدام کامل و یا قسمی بیش از هشت هزار شهر و روستاها در الجزایر منجر گردید که موضوع از سوی مراجع مسوول بین المللی مورد رسیدگی قرار نگرفته است.

۲- سرکوب خونین جنبش اپرتاید در افریقای جنوبی که به قتل، شکنجه و ناپدید شدن میلیونها سیاه پوست توسط رژیم سرکوبگر اقلیت سفید پوست در میان سالهای (۱۹۹۲-۱۹۴۸) منجر گردید و مجموع این جنایات گرچه تحت الشعاع افکار انساندوستانه رهبر فقید افریقای جنوبی و عذرخواهی فیگورهای اصلی نژادپرست از جنایات ضد بشری گذشته آنها وارد یک روند عادلانه قضائی نگردید، اما در هر صورت نماد اشکار از ستم و تبعیض بیرویه نژادی و قتل و

کشتار انسان بی گناه افریقای جنوبی به علت رنگ ، دین و نژاد بیانگر بیعدالتی غیر قابل تصور در یک نظام متمدن جهانی است.

۳- در سال (۱۹۷۸) ارتش افریقای جنوبی اضافه از یک هزار انسان از ادیخواه و عضو جنبش رهای بخش نامیبیا را در یک کمپ پنا هندی در شهر کاسیکا در انگولا قتل عام نمود که این جنایت ضد بشری مورد رسیدگی نهاد های مسؤول جهانی (ملل متحد) قرار نگرفت.

۴- السلوادور از سال (۱۹۹۲-۱۹۷۸) وارجنتاین در فاصله میان سالیان (۱۹۸۳-۱۹۷۶) بوسیله رژیمهای دکتاتوری خونتای نظامی که از پشتیبانی گسترده ایالات متحده برخوردار بودند اداره میشدند ، لذا حکام دکتاتور در السلوادور از هفتاد الی هشتاد هزار و در ارجنتاین بیش از سی هزار انسان غیر نظامی و مخالفان سیاسی رژیمهای حاکم قتل ، شکنجه و یانا پدید گردیدند ، هکذا در چیلی، پاراگوای، پیرو ، مکسیکو و اکوادور جنایات مشابه ضد بشری اتفاق افتیده است که علی الرغم گذشت زمان کلیه این جرایم هولناک مورد توجه مراجع که خود مسؤول میخوانند قرار نگرفته است.

۵- جنایات جنگی در جنگ ویتنام در میان سالهای (۱۹۷۵-۱۹۶۴) که میلیونها غیر نظامی جانهای شریخ خویشترا در کشور خودشان توسط ماشین جنگی ایالات متحده از دست دادند و کدام نهاد قضائی در سطح ملی و یا بین المللی پرونده ای از این جنایات راتا کنون در دست ندارند.

۶- نیم میلیون افراد غیر نظامی در اندونیزیا بعد از کودتای مسلحانه در سال (۱۹۶۵) درست زمانی به قتل رسیدند که نیروهای چپ در برابر کودتاچیان مستبد که حمایت ایالات متحده را به همراه داشت به قیام مسلحانه دست یازید .لهذا جنایات ضد بشری درین کشور به فراموشی گرائید.

۷- گواتیمالا شاهد ارتکاب فاجعانه جنایات جنگی در سالهای (۱۹۹۵-۱۹۵۶) بوده که در نتیجه وقوع یک کودتای نظامی و قدرت رسیدن عناصر ضد ملی دران کشور بوقوع پیوست و بیش از نیم ملیون انسانهای بی دفاع ملکی دران کشور کشته شدند .

۸- اسرائیل در سال (۱۹۸۲) میلادی تهاجم گسترده و تجاوز اشکاری را علیه کشور لبنان انجام داد که به محاصره بیروت پایتخت ان کشور انجا مید و باعث کشتار گروهی در صحرای صبر اوشتیلا ، شهر بیروت و حومه ان گردید که این جنایت متجاوزین و نیروهای صیهونیستی هرگز مورد رسیدگی قرار نگرفت.

۹- در اتحاد شوروی در فاصله میان سالهای (۱۹۴۰-۱۹۳۴) در زمان حاکمیت ستالین میلیونها انسان اعم از مخالفان داخل حزب که وی رهبری انرا بعهده داشت و نیز مخالفان بیرون نظام دستگیر و به قتل رسیدند که موضوع جنایت ضد بشری دوران حاکمیت ستالین بدون تعقیب باقیماند.

۱۰- ملت فلسطین بجرم مبارزه بخاطر رهای ملی و ایجاد دولت مستقل ملی از سالهای آغازین ظهور اسرائیل بمثابه یک دولت در (۱۹۴۸) و بخصوص بعد از جنگ اعراب و اسرائیل در سال (۱۹۶۷) پیوسته اماح تجاوزات بیرحمانه صیهونیزم قرار داشته و تا کنون میلیونها فلسطینی اعم اطفال ، زنان و کهن سالان جانهای شانرا از دست داده است ، چنانچه در آخرین مورد تجاوز گسترده اسرائیل در (۲۰۱۴) میلادی در نوار غزه در دو هفته نخست حملات مسلحانه صیهونیزم بیش از (۱۲۰۰) فلسطینی به قتل رسیدند . بنابر ان اسرائیل که از حامی قدرمند ش ایالات متحده بهره میجوید همواره بدون اهتمام به موازین قبول شده بین المللی به جنایت دست یازده و هکذا تلاش سازمان ملل متحد مبنی بر محکومیت ان کشور در شورای امنیت با رای منفی امریکا منتفی گردیده است.

۱۱- قتل عام اقلیت مسلمان در میانمار در (۲۰۱۴) توسط اکثریت بت پرستان ، جنایات هولناک جنگی در جریان جنگ عراق و ائتلاف غرب در (۲۰۰۳) ، طیف گسترده از جنایات منجمله جنایت ائتلاف عرب در یمن ، جنایات جنگی با ابعاد وسیع گروهی تروریستی فعال در نبردهای داخلی سوریه و بویژه جنایات فجیع ضد انسانی گروه وحشی دولت اسلامی (داعش) علیه مردم سوریه و عراق که تاریخ چنین جنایات را در حافظه ندارد کامپلکس از جرایم سیستماتیک

علیه بشریت است که بی هراس بدون اعتناء به اصول و موازین بشری ارتکاب گردیده و یا بطور فزاینده در حال گسترش می‌باشد.

افغانستان طولانی‌ترین تاریخ منازعات داخلی را در نتیجه مداخلات خارجی در کارنامه دارد، ازینرو ساکنان این سرزمین بیش‌ترین قربانی را در نتیجه رویاروییهای فاجعه‌بار داخلی و نبرد های میان گروهی متحمل گردیده است. جنگهای خونین دهه هشتاد، درگیریهای میان گروهی در شهر کابل در دهه نوده سده گذشته که عمدتاً بدون در نظر داشت معیارهای حاکم در جنگ تداوم یافت، بیرحمانه‌ترین نوع از تضعیف حقوق انسانی و خشن‌ترین جنایات جنگی را در برابر مردم بیدفاع ملکی به نمایش گذاشت که حملات سیستماتیک و مستمر بالای اهداف غیرنظامی کوچ اجباری، بازرسیهای ظالمانه شهروندان بعثت تعلقات قومی و اعتقادی، دستگیریهای غیرقانونی، قتل، توهین و تعذیب مخالفان، تجاوزات جنسی، به اسارت گرفتن افراد بی‌گناه و غارت اموال و ثروتهای فردی و دولتی از جلوه های بارز آن پنداشته شده و تا کنون جزء اقدامات تئوریک که بازی ای با کلمات چیزی بیش نبوده نمی‌تواند کدام اقدام مؤثر و عملی که به اعاده حقوق قربانیان جنگ منتهی گردد نه در سطح ملی و نه از سوی مراجع ذیصلاح بین المللی صورت گرفته است و چه بسا در ناک که فیگورهای بدنام علی‌الرغم ارتکاب جنایات مشهود جنگی و ضد بشری بمثابه مهره های اصلی در ساختار قدرت از حق تصمیم‌گیری به سرنوشت ملتی برخوردار می‌گردد که مظالم نامحدود، بی‌رویه و متناقض کلیه اصول و ارزشهای انسانی را دیروز در برابر آنها انجام داده است.

فلذا بر بنیاد مدارک و گذشته تاریخی عدم اهتمام و بی‌مبالاتی دولت‌ها نسبت به تعهدات جهانی آنها در راستای حمایت از تطبیق و تعمیل هنجارهای بین‌المللی ناظر بر منازعات مسلحانه، عدم همکاری تعمدی دولت‌ها در خصوص تعقیب، دستگیری، محاکمه و یا عدم تسلیمی و دستگیری ناقضان حقوق بشر و حقوق بین‌المللی بشردوستانه (حقوق مخصصات مسلحانه) به محاکم جهانی، بوضوح میتوان اذعان نمود که بشریت در جهان معاصر علی‌الرغم معیارهای جهانی و وجود نهادها و مؤسسات متعدد ملی و بین‌المللی در دفاع از حقوق بشر در فقدان حمایتها و تضمینات لازم و عملی بسر برده و بازتاب این حقیقت است که نظام بین‌الملل در استان افول هنجارهای بشردوستانه قرار گرفته و لذا بشریت نخواهند توانست در پناه قوانین بین‌المللی خویش را مصون احساس نمایند.